

An Analysis of the Evolution of Resistance Components in Selected Classical and Contemporary Persian Literary Texts

Mahdi Ramazani ^{1*}, Nesa Dallal Zehtab ²

1. Assistant Professor of Persian Language and Literature Department of University of Tabriz, Tabriz, Iran.
2. Graduate student of Persian Language and Literature, University of Tabriz, Tabriz, Iran.

Received: 2025/12/15

Received in revised form: 2026/05/13

Accepted: 2026/07/21

Published: 2027/0/??

Abstract

Resistance literature, as one of the primary currents in Iranian culture, has played a pivotal role in preserving collective identity and reflecting resilience throughout the centuries. The present study aims to analyze the evolution of resistance components by examining their conceptual and functional transformations within a selection of prominent classical and contemporary Persian literary texts. While previous research has identified elements such as patriotism, the pursuit of justice, and anti-oppression, the historical trajectory and evolution of these concepts during the transition from tradition to modernity have received less scholarly attention. Adopting a descriptive-analytical approach, this research demonstrates that although the core essence of resistance components has remained constant over time, they have undergone a significant evolution in terms of meaning, language, and function. The findings indicate that in the classical period, resistance predominantly possessed an epic, ethical, and trans-historical character, grounded in concepts such as wisdom, the nexus of religion and state, and the struggle against ignorance. In contrast, in the contemporary era, these components have been reinterpreted according to modern exigencies, assuming a thoroughly social, political, and objective nature. During this period, concepts such as anti-despotism, modern libertarianism, the exaltation of martyrdom, and resistance against colonialism have emerged as central themes. The results of this study suggest that Persian resistance literature, despite shifts in form and language, has consistently maintained its steadfast link with national identity and has redefined the components of resistance in accordance with historical necessities.

Keywords: Resistance Literature, Components of Resistance, Conceptual Evolution, Classical Texts, Contemporary Literature.

Cite as: Mahdi, Ramazani , Nesa, Dallal Zehtab. An Analysis of the Evolution of Resistance Components in Selected Classical and Contemporary Persian Literary Texts . Iranian History of Culture. 202?; ?(?): ?-??.

Owner and Publisher: University of Tabriz

Journal ISSN (online): 3060-8066

Access Type: Open Access

DOI: 10.22034/ihc.2026.70742.1129

*Corresponding Author: Assistant Professor of University of Tabriz.

mahdi.ramazani@tabrizu.ac.ir

تحلیل تطوّر مؤلفه‌های پایداری در برگزیده متون ادب کلاسیک و معاصر فارسی

مهدی رمضانی^{۱*}، نسا دلال زهتاب^۲

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز. تبریز. ایران

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز. تبریز. ایران

دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۲۴ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۲/۲۳ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۳۰ انتشار: ۱۴۰۵/۰۹/۲۴

چکیده

ادبیات پایداری به عنوان یکی از جریان‌های اصلی در فرهنگ ایرانی، طی سده‌ها نقشی کلیدی در حفظ هویت جمعی و بازتاب مقاومت بر عهده داشته است. پژوهش حاضر با هدف تحلیل تطوّر مؤلفه‌های پایداری، به بررسی تحولات مفهومی و کارکردی این مؤلفه‌ها در برگزیده‌ای از متون شاخص ادب کلاسیک و معاصر فارسی می‌پردازد. اگرچه پژوهش‌های پیشین به شناسایی مؤلفه‌هایی چون میهن‌دوستی، عدالت‌طلبی و ستم‌ستیزی پرداخته‌اند، اما واکاوی سیر تحول تاریخی و تطوّر این مفاهیم در گذر از سنت به مدرنیته کمتر مورد توجه بوده است. این تحقیق با اتخاذ رویکردی توصیفی-تحلیلی نشان می‌دهد که اگرچه هسته اصلی مؤلفه‌های پایداری در طول تاریخ ثابت مانده، اما در ساحت معنا، زبان و کارکرد دچار تطوّر معنادار شده است. یافته‌ها حاکی از آن است که در دوره کلاسیک، پایداری عمدتاً صبغه‌ای حماسی، اخلاقی و فراتاریخی داشته و بر مفاهیمی چون خردورزی، پیوند دین و دولت، و مبارزه با جهل استوار است؛ در حالی که در دوره معاصر، این مؤلفه‌ها با اقتضائات زمانه بازخوانی شده و ماهیتی کاملاً اجتماعی، سیاسی و عینی یافته‌اند. در این دوره، مفاهیمی چون استبدادستیزی، آزادی‌خواهی مدرن، ستایش شهادت و مقاومت در برابر استعمار به مضامین اصلی بدل گشته‌اند. نتایج این پژوهش بر آن است که ادبیات پایداری فارسی، علی‌رغم تغییر در فرم و زبان، همواره پیوند استوار خود را با هویت ملی حفظ کرده و به تناسب ضرورت‌های تاریخی، به بازتعریف مؤلفه‌های مقاومت پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: ادبیات پایداری، مولفه پایداری، تطوّر مفهومی، متون کلاسیک، ادبیات معاصر.

نحوه ارجاع: مهدی، رمضانی و نسا، دلال زهتاب. "تحلیل تطوّر مؤلفه‌های پایداری در برگزیده متون ادب کلاسیک و معاصر فارسی". تاریخ فرهنگ ایران. (۱۴۰۴). (۴): ۳۹-۴۴.

صاحب امتیاز و ناشر: دانشگاه تبریز

شاپای الکترونیکی: ۳۰۶۰-۸۰۶۶

نوع دسترسی: آزاد

DOI: 10.22034/ihc.2026.70742.1129

۱- مقدمه

فرهنگ ایرانی در سیر طولانی تاریخ خود همواره بر بنیانی از مقاومت، پایداری و پاسداشت ارزش‌های جمعی استوار بوده است؛ ارزشی که نه تنها در رفتارهای اجتماعی و آیین‌های تاریخی جلوه دارد، بلکه در ژرف‌ترین لایه‌های ادبیات نیز ریشه دوانده است. ادبیات پایداری در چنین بستری پدیدار می‌شود: نه صرفاً به‌عنوان ادبیاتی واکنشی، بلکه به مثابه بخشی از «سند فرهنگی زیست ایرانیان»؛ جریانی که در آن مفاهیمی همچون همبستگی اجتماعی، دفاع از سرزمین، استقامت اخلاقی و آگاهی‌بخشی اجتماعی با زبان شعر و روایت تثبیت شده است. مؤلفه‌های اصلی این ادبیات - از میهن‌دوستی و عدالت‌خواهی گرفته تا آزادی‌طلبی و اتحاد - در حقیقت بازتاب همان ارزش‌هایی هستند که فرهنگ ایرانی طی قرن‌ها برای حفظ آنها کوشیده است.

علی‌رغم پژوهش‌های انجام‌شده در این حوزه، واکاوی نظام‌مند تطوّر این مؤلفه‌ها در دو قلمرو ادب کلاسیک و معاصر، همچنان به عنوان یک ضرورت پژوهشی مغفول مانده است. غالب تتبعات موجود، یا بر خوانش تک‌اثر تمرکز یافته‌اند و یا به توصیف ایستا و هم‌زمانی مؤلفه‌ها بسنده کرده‌اند، بی‌آنکه این مفاهیم را در بستر تحولات ساختاری و تاریخی مورد تحلیل قرار دهند. از این رو، پژوهش حاضر بر آن است تا با اتخاذ رویکردی در زمانی، ضمن شناسایی هسته‌های مشترک پایداری، تطوّر مفهومی هر دوره را بر مبنای زمینه‌های فرهنگی و ضرورت‌های اجتماعی تبیین نماید. این رویکرد، ادبیات پایداری را نه مجموعه‌ای از مضامین پراکنده، بلکه یک ساختار مفهومی پویا و تاریخ‌مند درک می‌کند که در مواجهه با گسست‌های تاریخی، صورت‌بندی تازه‌ای یافته است.

چارچوب مطالعاتی این پژوهش، با رویکردی هدفمند از میان برجسته‌ترین آثار منظوم و منثور ادب فارسی در دو قلمرو کلاسیک و معاصر برگزیده شده است. معیار اصلی در گزینش این آثار، تبلور شاخص‌های پایداری و ظرفیت نمادین آن‌ها در بازنمایی مؤلفه‌های پایداری متناسب با ضرورت‌های هر عصر بوده است. در خوانش میراث کلاسیک، شاهنامه فردوسی به عنوان مظهر صیانت از هویت تمدنی، در کنار کوش‌نامه به مثابه سندی در باب استقلال‌خواهی در برابر تهاجم بیگانگان، کانون تحلیل قرار گرفته‌اند. افزون بر این، جهت واکاوی ابعاد درونی و ساحت‌های پنهان ایستادگی، گلستان سعدی با رویکرد پایداری اخلاقی، و منظومه‌های عارفانی چون سنایی، عطار، حافظ و اوحدی مراغه‌ای با هدف استخراج مؤلفه‌های مقاومت معنوی لحاظ گشتند. در نقطه مقابل، جهت تحلیل تطوّر این مفاهیم در دوران معاصر، آثاری برگزیده شده‌اند که از دل حوادث مهم تاریخی «عصر مشروطه»، «انقلاب اسلامی» و «دفاع مقدس» برآمده‌اند؛ سروده‌های نسیم شمال، ادیب‌الممالک فراهانی و میرزاده عشقی که راوی گذار به پایداری سیاسی-مدنی هستند، در کنار اشعار حمید سبزواری که نماد ادبیات متعهد و پایداری آرمان‌گرایانه در افق معاصر به شمار می‌روند، نظام تحلیلی این پژوهش را در دوره جدید تکمیل می‌کنند.

فرآیند تحلیل و استخراج یافته‌ها در این پژوهش طی الگوی سه مرحله‌ای به شرح ذیل تدوین گشته است:

۱. استخراج مؤلفه‌ها: در گام نخست، بر اساس تکنیک تحلیل محتوا، مؤلفه‌های بنیادین پایداری از بطن آثار مذکور استخراج و دسته‌بندی شدند.

۲. تحلیل و شناسایی اشتراکات: مؤلفه‌هایی که در هر دو دوره تاریخی حضور داشتند، شناسایی شده و وجوه تشابه و تفاوت معنایی آن‌ها بر اساس تغییرات زیرساخت‌های اجتماعی و سیاسی مورد مذاقه قرار گرفت.

۳. تفکیک مؤلفه‌های اختصاصی: جهت درک تمایز گفتمانی دو دوره، شاخص‌هایی که منحصرأ در متون کلاسیک یا صرفاً در متون معاصر ظهور داشتند، شناسایی و تبیین شدند.

بررسی این مجموعه گسترده امکان آن را فراهم می‌کند تا ادبیات پایداری در پیوند کامل با فرهنگ ایرانی فهمیده شود؛ فرهنگی که در هر دوره زبان تازه‌ای برای بیان مقاومت یافته و از خلال ادبیات، هم گذشته را حفظ کرده و هم مسیر آینده را روشن‌تر ساخته است.

مقاله پژوهشی

١-١ سوالات تحقيق

۱. مؤلفه‌های اصلی ادبیات پایداری در متون کلاسیک و معاصر کدام‌اند و این مؤلفه‌ها در گذر زمان چه شباهت‌ها و تفاوت‌های معنایی و کارکردی پیدا کرده‌اند؟
۲. نقش زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی هر دوره در شکل‌گیری و تحول مؤلفه‌های پایداری چیست و چگونه این عوامل بر دگرگونی گفتمان پایداری تأثیر گذاشته‌اند؟

2-1 فرضیه‌های تحقیق

۱. به نظر می‌رسد بخش عمده مؤلفه‌های پایداری در هر دو دوره کلاسیک و معاصر ثابت مانده‌اند، اما بر اثر تحولات فرهنگی و اجتماعی، در معنا و کارکرد دچار دگرگونی شده‌اند.
۲. احتمال می‌رود اختلاف‌های بنیادین میان این دو دوره بیشتر ناشی از تفاوت در بافت فرهنگی - اجتماعی باشد؛ به گونه‌ای که ادبیات کلاسیک بر ارزش‌های حماسی، اخلاقی و معنوی استوار است، در حالی که ادبیات معاصر بیشتر بر دغدغه‌های سیاسی، اجتماعی و هویتی تمرکز دارد.

۲. یشینه تحقیق

ادبیات پایداری در سال‌های اخیر یکی از حوزه‌های فعال پژوهش‌های ادبی بوده و پژوهشگران به‌ویژه بر تعریف این گونه ادبی و شناسایی مؤلفه‌های محوری آن همچون میهن‌دوستی، ظلم‌ستیزی، عدالت‌خواهی، آزادی‌طلبی، دعوت به اتحاد و اعتراض به سلطه تمرکز کرده‌اند. در میان پژوهش‌های انجام‌شده می‌توان به چند اثر اشاره کرد؛ از جمله مقاله «مؤلفه‌های پایداری در شاهنامه فردوسی» (کافی و طاهری، ۱۳۹۵) که به بررسی خاستگاه‌های حماسی پایداری در ادب کلاسیک پرداخته است، یا پژوهش‌های «مبانی پایداری در آثار و کنش‌گری‌های سیاسی ملک‌الشعرا بهار» (اسدی و طیبی، ۱۴۰۴) و «هجوم مغول به ایران و مؤلفه‌های پایداری در اشعار سیف فرغانی» (جهان‌شاهی افشار و روستا، ۱۳۹۲). همچنین در زمره پایان‌نامه‌های کارشده در این زمینه می‌توان از «بررسی مؤلفه‌های پایداری در تاریخ بیهقی و سیاست‌نامه» (اخلاقی، ۱۴۰۱)، «مؤلفه‌های پایداری در اشعار نصرالله مردانی» (میرگلوی بیات، ۱۴۰۲) و «بررسی مؤلفه‌های پایداری در شعر ملک‌الشعرا بهار و حمید سبزواری» (رازقندی، ۱۳۹۹) نام برد که هر یک به‌طور متمرکز بخشی از ظرفیت‌های پایداری را در متون و آثار ادبی دوره‌های مختلف نشان داده‌اند.

با این حال، وجه مشترک اغلب این پژوهش‌ها آن است که این مؤلفه‌ها را در یک بافت محدود بررسی کرده‌اند و کمتر به روند دگرگونی این مفاهیم در گذر زمان پرداخته‌اند. به بیان دیگر، تقسیم مؤلفه‌ها به دو حوزه کلاسیک و معاصر، بررسی پیوندها و گسست‌ها و تحلیل فرایند تحول تاریخی مفاهیم پایداری در ادبیات فارسی از جمله خلأهایی است که در تحقیقات پیشین کمتر مورد توجه قرار گرفته است. از این منظر، پژوهش حاضر می‌کوشد تا تصویری جامع‌تر از سیر تحول این مؤلفه‌ها از ادب کلاسیک تا دوره معاصر به دست دهد و این کاستی را تا حدی جبران کند.

۳- بحث

۳-۱ مؤلفه‌های یو بسامد آثار کلاسیک

مقاله پژوهشی

گرچه جوهره مقاومت در تمام اعصار جاری است، اما برخی مؤلفه‌های پایداری در ادبیات کلاسیک فارسی، به اقتضای زندگی و ساختار سیاسی آن دوران، بسامدی به مراتب بیشتر از دوران معاصر داشته‌اند. این تفاوت تنها در کمیت نیست، بلکه ماهیت و نوع این پایداری نیز شکلی متمایز داشت؛ در حالی که پایداری معاصر اغلب صبغه‌ای حزبی و اجتماعی دارد، پایداری در ادبیات کلاسیک غالباً در قالب حماسه‌های ملی برای حفظ کیان سرزمین یا در هیئت عدالت‌خواهی اخلاقی علیه ظلم سلطان تجلی می‌یافت. ذیلاً به مؤلفه‌های پربسامد در متون کلاسیک پرداخته می‌شود:

۳-۱-۱-۱ جهل‌ستیزی

جهل‌ستیزی در ادبیات کلاسیک، نه صرفاً یک فضیلت اخلاقی، بلکه راهبردی‌ترین مؤلفه پایداری بود؛ زیرا در نظام‌های استبدادی کهن، حاکم جائر ثمره جهل انگاشته می‌شد و خرد یگانه سلاح برای ایستادگی در برابر بیداد بود. در آن روزگار، به دلیل انحصاری بودن دانش، دانایی خود، نوعی عصیان و پایداری محسوب می‌شد، اما در ادبیات معاصر، با همگانی‌شدن آموزش، جهل‌ستیزی از یک آرمان حماسی و شورشی به یک ضرورت مدنی تقلیل‌یافته و جای خود را در متن پایداری به کنش‌های عینی و ایدئولوژیک داده است:

مکن از جام جهل خود را مست
که به یکه‌باز می‌روی از دست
(اوحدی، ۱۳۴۰: ۵۳۸)

در سرپرده فقر آی و ز اوباش مت‌رس
سینه جاهل جز غارت شیطان نشود
(سنایی، ۱۳۸۱: ۱۲۲)

نیز: (ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۵۴۴ و ۵۳۶)، (اوحدی، ۱۳۴۰: ۵۰۸).^۱

۳-۱-۲ مبارزه با نفس

مبارزه با نفس در ادبیات کلاسیک، نوعی پایداری است. اگر در قرائت مدرن، پایداری به معنای ایستادگی در برابر مستبد بیرونی است، در نگاه شاعران عارف، بزرگ‌ترین اشغالگر و بت بیدادگر، نفس اماره است که در کعبه تن جا خوش کرده است. از این منظر، کسی که در برابر استبداد درونی و هوس‌های لجام‌گسیخته شکست بخورد، هرگز در برابر بیداد حاکمان سرفراز نخواهد ماند. لذا، ریاضت و خودکنترلی در عرفان، نه یک انزوای صوفیانه، بلکه نوعی «جهاد اکبر» برای دستیابی به حریت مطلق است:

از جهان نفس بگریزید تا در کوی عقل
آنچه غم بودست گردد مر شما را غمگسار
(سنایی، ۱۳۸۱: ۱۲۷)

بت تست نفس تو در کعبه تن
خلیل خدایی، گر این بت شکستی
(اوحدی، ۱۳۴۰: ۳۷۴)

پس درین معنی بلاشک ای عزیز
تا تو با نفسی و شیطانی ندیم
گر درخت دیو از دل برکنی
ور درخت دیو می‌داری به جای
از موذن به بود کنّاس نی‌ز
پیشه خواهی داشت کنّاسی مقیم
جانت را زین بند مشکل برکنی
با سگ و با دیو باشی هم‌سرای
(عطار، ۱۳۳۸: ۲۴۰)

نیز: (سنایی، ۱۳۸۱: ۱۲۲، ۱۷۵، ۲۷۲)، (عطار، ۱۳۳۸: ۱۸۲، ۲۳۵، ۲۳۷)، (اوحدی، ۱۳۴۰: ۱۴، ۳۶، ۴۲).

۳-۱-۳ مبارزه با ریاکاری

مقاله پژوهشی

ریاستیزی در ادبیات پایداری کلاسیک، مبارزه‌ای علیه «فساد نقاب‌دار» است. شاعر با افشای تزویر، از صداقت به مثابه سنگری در برابر انحطاط دفاع می‌کند. در این نگاه، ریا ابزار فریب ساختاری است؛ لذا پایداری واقعی، در هم شکستن بت تزویر برای رسیدن به یک‌رنگی است تا ارزش‌های اصیل از دستبرد مدعیان مصون بماند:

دلقت به چه کار آید و تسبیح و مرقع؟
خود را ز عمل‌های نکوهیده بری دار
حاجت به کلاه برکی داشتنت نیست
درویش‌صفت باش و کلاه تتری دار
(سعدی، ۱۳۶۸: ۹۲)

حافظا می‌خور و رندی کن و خوش باش ولی
دام تزویر مکن چون دگران قرآن را
(حافظ، ۱۳۲۰: ۸)

ببه ریا روی بر خدا مکن
پیش یزدان به زرق جای مکن
هر نمازی و طاعتی که تو راست
بوریا یی نی‌رزد، ار به ریاست
(اوحدی، ۱۳۴۰: ۶۱۱)

نیز: (سعدی، ۱۳۶۸: ۸۸، ۹۳، ۱۰۷)، (حافظ، ۱۳۲۰: ۹۱، ۱۸۲، ۲۳۹، ۲۵۳)، (سنایی، ۱۳۸۱: ۵۴)، (اوحدی، ۱۳۴۰: ۶۱۲).

۳-۱-۴ ضرورت جنگ در مقام دفاع

جنگ در ادبیات کلاسیک، نه ناشی از خوی خشونت‌طلبی، بلکه واکنشی اخلاقی و آخرین پناهگاه برای صیانت از هویت و عدالت است. در آثاری مثل شاهنامه، جنگ زمانی آغاز می‌شود که گفتگو شکست می‌خورد و شرف یا سرزمین مورد تهدید قرار می‌گیرد. قهرمان با آگاهی کامل از فاجعه‌باربودن مرگ، میان زیستن در ذلت و مرگ در دفاع از حقیقت، دومی را برمی‌گزیند. در واقع، «شاهنامه، طبیعتاً کتابی جنگی است ولی جنگ دفاعی نه تعرضی. جنگی است که نمی‌گذارد حق پایمال شود و متجاوز بدون مجازات بماند» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۰: ۲۱-۱۵). به طور کلی، جنگ در ادبیات کهن، مؤلفه‌ای از پایداری است که طی آن، قهرمان با عبور از منافع فردی، بقای جامعه و باورهای اصیل را تضمین می‌کند تا حق پایمال نگردد و متجاوز پاداش خیره‌سری خود را دریافت کند:

منم گفت بر تخت گردان سپهر
همم خشم و جنگ است و هم داد و مهر
شب تار جوینده کین منم
همان آتش تیز برزین منم
بدان را ز بد دست کوتاه کنم
زمین را به خون رنگ دیبه کنم
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۵۱)

ابا پهلوانان چنین گفت شاه
که ترکان همه تاج جویند و گاه
چو دشمن سپه ساخت، شد تیز چنگ
نباید بسیجید ما را درنگ
(همان، ۲۷۲)

و نیز: (فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۱۲)، (شیرازی، ۱۳۳۸: ۴/۵۶۷).

۳-۱-۵ کین‌خواهی و انتقام

«انتقام که یک واکنش آنی در رفتار انسانی شمرده می‌شود، نزد ایرانیان باستان و در دین زرتشت امری دینی و الهی محسوب می‌شد. بر اساس تعلیماتی که در کتاب دینی ایرانیان باستان آمده و منشأ اخلاق و رفتار آن‌ها قرار گرفته است، مردمان ایران باستان انسان‌هایی صلح‌طلب، بی‌آزار و به‌دور از صفاتی چون حسد و پیمان‌شکنی بوده‌اند. با این حال، انتقام برای آنان بسیار مهم و واجد قداست و اصل اساسی و قابل احترام بوده است» (محمدزاده، ۱۳۹۷: ۱۹۰-۱۹۱). کین‌خواهی و انتقام با پیوندی ناگسستنی با عدالت، دفاع از بوم و

مقاله پژوهشی

بازگرداندن حیثیت فردی و ملی، جایگاهی برجسته در روایت‌های پایداری کلاسیک می‌یابد و به نیرویی تبدیل می‌شود که حرکت داستان و مقاومت را شکل می‌دهد:

همی هر زمان برخوشم همی	من از کین ضحاک جوشم همی
به روز سپید و شب لاجورد	بدین بار سوگند خوردم به درد
نمانم ز ایرانیان یک سوار	ز تختش برآرم، درآرم به دار

(ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۵۱۴)

«به واسطه غدر امرا با کیخاتوخان، جهان بلغاق شد و امن و سلامت بر مثال فرزند عاق در هر طرفی صاحب استبدادی ظاهر گشت و هر کس به کام خویش در مسلک ارادت گامی می‌نهاد و در قصد انتقام، اقدامی می‌نمود و دلیل بر این حالت، حکایت محمد ایداجی است که از ابتدای جلوس کیخاتوخان به حکومت و باسقاقتی اصفهان موسوم بود و پیوسته اظهار اخلاص و صدق بندگی با حضرت پادشاه زاده جهان، غازان می‌نمود و کیخاتوخان بر آن حرکت اغضا می‌فرمود و در آخر عهد، حکم یرلیغ نافذ شد که خماری او را گرفته، به اردو برد. چون به کاشان رسیدند، آوازه آشوب و تبدل اعتقاد امرا فاش گشته بود. اعوان محمد، غلو کردند و خماری را به همان بند، مغلول کرده باز به اصفهان آورد و سر او را از اشرف ممالک قالب، معزول گردانید» (شیرازی، ۱۳۳۸: ۲۹۳/۳-۲۹۴).
نیز: (ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۲۱۹).

۳-۲ مؤلفه‌های پربسامد در شعر معاصر

۳-۲-۱ دعوت به بیداری

ادبیات پایداری در دوره مشروطه، با اتخاذ رویکرد دعوت به بیداری، نقشی بنیادین در گسست از غفلت جمعی و تکوین آگاهی ملی ایفا کرد. شاعران این عصر با بهره‌گیری از اشعار سیاسی، اجتماعی و زبان طنز، جامعه را نسبت به مخاطرات استبداد و استعمار هوشیار ساخته و بی‌تفاوتی را به مثابه مانع اصلی پیشرفت بازنمایی کردند. این جریان ادبی با تلفیق ارزش‌های دینی و هویت ملی، شجاعت و وحدت را ابزاری برای ایستادگی و مشارکت فعال سیاسی قرار داد. بدین‌سان، دعوت به بیداری به راهبردی برای پیوند میان وجدان فردی و مسئولیت اجتماعی بدل شد تا صیانت از وطن در گرو آگاهی و همبستگی ملی معنا یابد:

ما همه سرمست و دشمنان همه باهوش	ما همه در خواب و حاسدان همه بیدار
ما همه مدهوش و سست و تنبل و کاهل	دشمن هشیار و چست و چابک و عیار

(فراهانی، ۱۳۸۴: ۲۳۰)

ای جوانان وطن / نونهالان وطن / می‌رود جان وطن	موقع دادرسی است / روز فریادرسی است
دشمن از چهار طرف / گرد ایران زده صف / ای پسرهای خلف	موقع دادرسی است / روز فریادرسی است
خیز ای تازه جوان / شو سوی جنگ روان / تا به کی این خفقان	موقع دادرسی است / روز فریادرسی است

(حسینی، ۱۳۶۵: ۹۲-۹۳)

مقاله پژوهشی

بنابراین ادبیات پایداری هم وسیله‌ای برای آگاه‌سازی و هم ابزاری برای ایجاد انگیزه و مقاومت در برابر ظلم و استبداد بود و نقشی کلیدی در شکل‌گیری حرکت‌های اجتماعی و ملی ایفا می‌کرد. نیز: (فراهانی، ۱۳۸۴: ۶۳۵)، (حسینی، ۱۳۶۵: ۱۵۱، ۱۶۸، ۲۵۶)، (عشقی، ۱۳۵۷: ۱۲۸).

۳-۲-۲ استبداد و استعمارستیزی

ظهور این مؤلفه در ادبیات معاصر، نشانگر برون‌رفت پایداری از لایه‌های فردی-اخلاقی به عرصه آگاهی جمعی و ساختار سیاسی است. در این دوران، تلاقی استبداد خانگی و نفوذ استعماری، عرصه حیات اجتماعی ایرانیان را با بن‌بست اقتدار ملی و یغمای نشانه‌های هویتی مواجه ساخت. در این مقطع، پایداری از مفهوم انتزاعی «نبرد با دیو» به رویارویی عینی با قراردادهای ننگین و نظام‌های ورشکسته تغییر ماهیت داد. ادیبانی چون ادیب‌الممالک فراهانی، با درک موقعیت نیمه‌استعماری کشور، ادبیات را به سنگری برای افشای خیانت‌های داخلی و تجاوزهای خارجی بدل کردند. در این آثار، پایداری دیگر صرفاً دفاع از مرزهای جغرافیایی نیست، بلکه صیانت از آزادی مدنی و کرامت ملی در برابر سلطه همه‌جانبه است. شاعر با فراخواندن ملت به همبستگی، سازش را مترادف با ننگ و ایستادگی را یگانه راه بقای سیاسی تعریف می‌کند. این چرخش گفتمانی، ادبیات را از تالارهای دربار به متن خیابان و مشروطه‌خواهی کشاند تا هویت ملی را در برابر هجوم مدرن قدرت‌های جهانی بازسازی کند:

ببر	راه	دشمن	از	این	بوم	و	مرز
میر	ز	آشتی	نام	هنگام	جنگ		

(فراهانی، ۱۳۸۴: ۶۸۴)

عقل	می‌گوید	که	بیرون	زین	سرای
چرخ	را	در	شب	مه	تابنده‌ای
نیست	آنجا	مردم	آزاده	را	
دست	ناپاکان	نیامیزد	به	هم	

(بهزاد، ۱۳۸۷: ۱۲)

نیز: (کرمانی و احمد بن ملاحافظ کرمانی، ۱۳۹۸: ۱۴۵)، (فراهانی، ۱۳۸۴: ۱۰۵).

۳-۲-۳ ترسیم جامعه ظلمت‌زده

تجلی درد و محرومیت در ادبیات پایداری معاصر، گذار از انتزاع به «رئالیسم انتقادی» است. در این ساحت، شاعر تنها نظاره‌گر نیست، بلکه وجدان بیدار جمعی است که رنج‌های فروخورده طبقات محروم را به زبانی نمادین و گزنده بازتاب می‌دهد. اشعار میرزاده عشقی با تصویرگری فضای غفن و مرگ‌آلود، در واقع کالبدشکافی یک جامعه در حال احتضار تحت استبداد است. این رویکرد، پایداری را از حماسه‌های رزمی به سمت حماسه‌های اجتماعی سوق می‌دهد؛ جایی که هدف، تبدیل زخم‌های فردی به آگاهی طبقاتی است. در این فرآیند، بازنمایی زوال و نکبت، نه برای ترویج ناامیدی، بلکه برای بیداری اراده‌ای جمعی جهت تغییر ساختارهای ظالمانه به کار گرفته می‌شود:

چه فضایی؟ سخن از موت و فناگویی بود!
چه هوایی؟ غفن و مرده‌نما بویی بود!
وحشت و مرگ مجسم‌شده هر سویی بود
باز گویی که ز اموات هیاهویی بود

گاه آوازه یک پروازی

رسد از جغدی و گه آوازی

تیره‌سنگی، سر هر مقبره‌یی، کرده وطن
چون درختان بریده ز کمر در به چمن
زیر پایم همه جا جمجمه خلق کهن
گویی از مرده‌دلی، در دهنم مرده سخن

بر سر خاک سر خلق، قدم

هشتم آن شب بسی القصه قدم (عشقی، ۱۳۵۷: ۲۰۶)

این کشور ویرانه که ایران بودش نام
دل‌ها همه گردیده خراب از غم و اندوه
از ظلم یکی خانه آباد ندارد
جز بوم در این بوم دل شاد ندارد
(فرخی، ۱۳۶۶: ۱۲۲)

و نیز: (فرخی، ۱۳۶۶: ۱۱۸)، (عشقی، ۱۳۵۷: ۱۵۹).

۳-۲-۴ امید به آینده

زمانی که ساختارهای ظالمانه با اشاعه یأس، اراده عمومی را فلج می‌کنند، ادبیات با ترسیم افق‌های روشن، بن‌بست تاریخی را می‌شکند. به تعبیر محمدرضا سنگری (۱۳۸۹: ۷۲)، شاعر از پس ابرهای تیره یأس به روشنایی افق فردا چشم می‌دوزد تا با نوید شکست حتمی ستم، بارقه امید را در قلب‌ها روشن نگاه دارد. در اشعار دفاع مقدس، این امیدواری با باورهای قدسی گره می‌خورد و نیرویی معنوی تولید می‌کند که تحمل ویرانی را ممکن می‌سازد. در واقع، امید در اینجا ابزاری برای تداوم پایداری است؛ چرا که نشان می‌دهد وضعیت اسفبار کنونی، تقدیر محتوم جامعه نیست و با مقاومت، امکان زوال ستم همواره وجود دارد:

می‌شود دنیا به کام اهل ایران ای نسیم
آفتاب معرفت گردد درخشان ای نسیم
می‌نماید شادکامی هر مسلمان ای نسیم
نورباران می‌شود این شهر تهران ای نسیم
(حسینی، ۱۳۶۵: ۲)

شبی که در دل آن شب سپیده می‌رویید
نشید مرغ که پیغام صبح روشن داشت
مرا امید رهایی به دیده می‌رویید
ز تار حنجره خون چکیده می‌رویید
(سبزواری، ۱۳۶۸: ۲۰۵)

نیز: (حسینی، ۱۳۶۵: ۹)، (سبزواری، ۱۳۶۸: ۲۴۴)، (فرخی، ۱۳۶۳: ۹۸).

۳-۲-۵ ستایش شهیدان و مبارزان

ادبیات مقاومت با برجسته کردن فداکاری‌ها و شجاعت مبارزان، آن‌ها را به نمادهای الهام‌بخش جامعه تبدیل می‌کند. این تجلیل نه تنها شخصیت و ارزش‌های انسانی و اخلاقی آن‌ها را برجسته می‌سازد، بلکه نقش مهمی در تقویت روحیه جمعی، ایجاد انگیزه برای دفاع از میهن و حفظ استمرار مقاومت دارد. به عبارت دیگر، بزرگداشت مجاهدان و شهیدان وسیله‌ای برای ترویج فرهنگ پایداری، همبستگی اجتماعی و روحیه ایثار در میان نسل‌های مختلف است. «از آن‌جا که در بحبوحه جنگ، مبارزان به الگوهایی برای جامعه تبدیل می‌شوند، شاعران مقاومت با بیان خصوصیات و ویژگی‌های ظاهری و توصیف آن‌ها علاوه بر این که موجب پذیرش بیش از پیش آن‌ها در بین جامعه می‌شوند، به ایجاد انگیزه دفاع و رفتن به میدان مبارزه در بین مردم به خصوص جوانان کمک می‌کند» (محمدی روزبهانی، ۱۳۸۹: ۱۴۸).

مقاله پژوهشی

زهرة زهم می‌گسلد غرّش رگبار شما
نغمه زند مرغ دل از لذت گفتار شما
(سیزواری، ۱۳۶۸: ۲۴۳)

در کام فقیران به دم بازپسین ریخت
این خون شهیدان که به نزهتگاه چین ریخت
(فرخی، ۱۳۶۶: ۹۹)

پشت ستم می شکند قدرت پیکار شما
غنچه تکبیر شما تا که به لب می شکند

زهری که ز سرمایه به دم داشت توانگر
هر قطره شود بحری و آید به تلاطم

نیز: (امیری فیروزکوهی، ۱۳۸۹: ۲/ ۵۸-۵۶)، (سبزواری، ۱۳۶۸: ۲۱).

۳-۲-۶ طرح نمادهای دینی

بهره‌گیری از نمادهای دینی در ادبیات پایداری، ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به مبارزه و پیوند دادن رنج‌های معاصر با الگوهای کهن قدسی است. شاعر با استخدام مفاهیمی چون واقعه عاشورا یا استمداد از منجی موعود، مبارزات اجتماعی را صبغۀ ای‌لاهوئی می‌بخشد تا تحمل سختی‌ها ممکن گردد. این پیوند میان ایمان و اعتراض، نه تنها انگیزه‌های اعتقادی را برای تغییر وضع موجود بسیج می‌کند، بلکه پایداری را به بخشی از تکالیف معنوی و تاریخی جامعه بدل می‌سازد:

ما را از فیض نظر خود کامیاب کن
سرچشمه را ز آب وضو گلاب کن
یا صاحب الزمان به ظهورت شتاب کن
(حسینی، ۱۳۶۵: ۶۴)

و آن شیفتهٔ عدل و امان کیست؟ علی
مظلوم‌ترین مردم جهان کیست؟ علی
(بهباد، ۱۳۸۷: ۹۶)

شاهها به شیعیان نظری از ثواب کن
وقت عدالت آمده پا در رکاب کن
اسلام را کمک به نصر کتاب کن

آن کفرستیز قهرمان کیست؟ علی
در عرصهٔ بی‌دادگری‌های زمان

و نیز: (فراهانی، ۱۳۸۴: ۴۵۸)، (حسینی، ۱۳۶۵: ۷، ۱۲۰، ۱۵۷).

۳-۳ تطوّر مؤلفه‌های مشترک

در این قسمت، به آن دسته از مضامین و عناصر محوری اطلاق می‌شود که در هر دو دوره کلاسیک و معاصر متون فارسی حضور مستمر دارند، هرچند کارکرد، گستره و دلالت معنایی آن‌ها در طول زمان دچار تحول شده است. این مؤلفه‌ها از حیث ساختار مفهومی، پایدار مانده‌اند، اما متناسب با تحولات تاریخی، اجتماعی و سیاسی، بازتعریف و بازخوانی شده‌اند:

۳-۳-۱ میهن دوستی و ستایش وطن

وطن‌دوستی در ادبیات پایداری، مفهومی پویاست که از صیانت جغرافیایی در عصر کلاسیک به بنیان هویت ملی بدل شده است. به گفته شفیع کدکنی (۱۳۸۹: ۱۶)، مفهوم وطن در ادوار مختلف، متناسب با ساختمان حکومتی و بنیادهای سیاسی- اقتصادی تغییر می‌کند. در آثار کلاسیک، این مفهوم با بهره‌گیری از حماسه و اساطیر، ایران را خانه‌ای مشترک در برابر هجوم بیگانگان (مانند مغولان) معرفی می‌کرد. این رویکرد، با پیوند زدن میراث باستانی به ضرورت دفاع، وطن را از یک موقعیت مکانی به نمادی از تمدن و اصالت ارتقا داد تا پایداری در برابر اشغالگران، به مثابه پاسداری از کیان تاریخی ملت معنا شود:

جو گم شد کنون فر کاووس شاه

کہ ما را ز بدھا تو باشی، پناہ

مقاله پژوهشی

دریغ است ایران که ویران شود
کنام پلنگان و شیران شود
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۰۹)

همچنین: (فردوسی، ۱۳۸۷: ۴۰)، (ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۱۶۶)، (نسوی، ۱۳۸۹: ۵۵)، (شیرازی، ۱۳۳۸: ۴/ ۴۳۲-۴۳۱)، (ابن‌یمین، ۱۳۴۴: ۱۱۵).

تحول مفهوم «وطن» در دوران معاصر، نشان‌دهنده گذار از تعلقات سنتی و نوستالژیک به یک آگاهی سیاسی مدرن است. در این دوره، وطن دیگر صرفاً زادگاه یا قلمرو پادشاهی نیست، بلکه به تعبیر آجودانی (۱۳۸۱: ۲۱۹)، به عنوان یک واحد جغرافیایی و سیاسی مرتبط با حاکمیت ملی بازتعریف می‌شود. این تغییر رویکرد، پاسخی منطقی به تهدیدات دوگانه بود: از یک سو دخالت‌های استعماری و از سوی دیگر بی‌کفایتی داخلی. شاعر معاصر با درک این بحران، شعر را از انزوا خارج کرده و به ابزاری برای ملت‌سازی تبدیل می‌کند. در این ساحت، ناسیونالیسم نه یک برتری‌جویی نژادی، بلکه راهبردی برای حفظ تمامیت ارضی و بازیابی عزت ملی است. وطن در ادبیات این دوره با مفاهیمی چون «قانون»، «آزادی» و «استقلال» گره می‌خورد؛ به گونه‌ای که دفاع از خاک، با تلاش برای دستیابی به حقوق شهروندی و نفی حقارت تاریخی همسو می‌شود. این نگاه آرمان‌گرایانه، وطن را به خانه‌ای بدل می‌کند که هویت و کرامت فردی تنها در سایه استقلال سیاسی آن معنا می‌یابد:

وَر ببايد گفت ترڪ جان و تن، مَن با توام
مصلحت جويي نمي آيد ز مَن، مَن با توام
در دل گور و در آغوش كفن، مَن با توام
اي گرامي مادر مَن، اي وطن، مَن با توام
(بهباد، ۱۳۸۷: ۱۱۱)

در میان آتش و خون، ای وطن من با توام
گر نگارستان شوقی ور خزانستان حزن
مرگ هم پیوند ما را نگسلد از هم که باز
ترک مادر کی تواند گفت فرزند شریف

لطف حقّت یار و دشمن خوار و خواری عار باد
توتیای چشم ما در پرده از اغیار باد
از فلک خاک ثمرخیز تو را هر بار باد
تهنیت را آیتی از گنبد دوار باد
(امیری فیروز کوهی، ۱۳۸۹: ۵۵/۲-۵۷)

ای وطن ای مفخر من لطف حقّت یار باد
ای وطن ای خاک پایت توتیای چشم ما
ای وطن زمین سان بهار پایداری در دوبار
وان بهار و این بهار از فتح و فیروزی ز غیب

در دوران جنگ تحمیلی، وطن‌دوستی از یک علقه عاطفی به یک «استراتژی بقا» و عامل اصلی انسجام اجتماعی ارتقا یافت. از منظر تحلیل محتوایی، وقوع جنگ باعث شد که مفهوم انتزاعی میهن با واقعیت عینی خاک گره بخورد؛ به این معنا که وقتی جغرافیا مورد تهاجم قرار گرفت، صیانت از مرزها به مثابه دفاع از ناموس، هویت و موجودیت کل ملت معنا شد. در واقع، وطن‌دوستی در ادبیات این عصر، به پلی میان «ارزش‌های ملی» و «آرمان‌های قدسی» تبدیل شد که در آن، جان‌فشانی برای خاک، نه یک مرگ تراژیک، بلکه والاترین تجلی بلوغ سیاسی و تعهد اخلاقی به شمار می‌رفت:

رنج خسان پذيرم و کتمان کنم
تا کی عيان ببينم و پنهان کنم
روز ناکسان تحمل پنهان کنم
(سبزواری، ۱۳۸۸: ۱۱)

تا کی شکیب با غم دوران کنم
جوق دادن به کسوت دانشوران
از چند بی وطن به وطن خون خورم

مقاله پژوهشی

عدالت‌طلبی یکی از مؤلفه‌های ادبیات پایداری است که بر برابری و انصاف در جامعه تأکید دارد. در دوره کلاسیک، عدالت‌طلبی بیشتر به عنوان یک ارزش اخلاقی، اجتماعی و سیاسی مطرح می‌شد و هدف آن آگاه‌سازی مردم، حمایت از طبقات پایین و حفظ توازن در حکومت بود. عدالت در این دوره با معنای اخلاقی و الهی پیوندخورده که اجرای آن هم وظیفه فرد و هم حکومت تلقی می‌شد. شاعران و نویسندگان عدالت را در قالب تمثیل‌ها و حکایات و سیاست‌نامه‌ها بیان می‌کردند و آن را محور پایداری و نظم اجتماعی می‌دانستند:

ز گوش پنبه برون آر و داد خلق بده
وگر تو می‌ندهی روز دادی هست
(سعدی، ۱۳۶۸: ۶۶)

همانگه یکاپیک ز درگاه شاه
خروشید و زد دست بر سر ز شاه
ز تو بر من آمد ستم بیشتر
برآمد خروشیدن دادخواه
که شاهها منم کواوه دادخواه
زنی هر زمان بر دلم نیشتر
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۳۲)

نیز: (فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۸۷)، (ابن یمین، ۱۳۴۴: ۱۳)، (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/۳۶۴).

در دوران معاصر با گذر از جهان‌بینی صرفاً دینی و اخلاقی به سمت ایدئولوژی‌های مدرن مانند مفاهیم برابری و حقوق بشر، تأثیر زیادی بر درک مفهوم عدالت گذاشت. عدالت دیگر صرفاً یک توصیه اخلاقی به حاکمان نیست، بلکه به عنوان یک قرارداد اجتماعی و حق بنیادین شهروندی مطالبه می‌شود. شاعر و نویسنده با اتخاذ رویکردی ساختارگرا، ریشه بی‌عدالتی را نه در بدقابالی، بلکه در مناسبات قدرت و توزیع نابرابر ثروت جست‌وجو می‌کنند. این ادبیات با بهره‌گیری از «رنالیسم انتقادی»، وظیفه خود را از توصیف ظلم به کالبدشکافی ساختار ظالم تغییر می‌دهد. در واقع، عدالت‌طلبی مدرن در ادبیات، ابزاری برای توانمندسازی سوژه انسانی است؛ به این معنا که با تبدیل رنج به آگاهی حقوقی، مخاطب را از یک قربانی منفعل به یک مطالبه‌گر سیاسی بدل می‌سازد که هدفش نه فقط تسکین درد، بلکه دگرگونی ریشه‌ای نظم ناعادلانه است.

جام عدالت همه شب نوش کن ار معتقدی
گر تو نیایی به طرب می نخوری، مستبدی
(فراهانی، ۱۳۸۴: ۵۴۶)

عدالت است این که تیغش
به عدل آنجا نیاز است
نهفتنه در آستین است
که ظلم مسدودنش است
(بهبهانی، ۱۳۹۱: ۵۹۶)

و نیز (فراهانی، ۱۳۸۴: ۷۴۹)، (بهبهانی، ۱۳۹۱: ۴۳۸).

۳-۳-۳ آزادی‌خواهی

یکی از مضامین مهم و اساسی در ادبیات پایداری ایران و جهان، مضمون آزادی است. «کلمه آزادی در فرهنگ سنتی گذشته دو معنی عمده داشته، در مفهوم فلسفی و کلامی آن مرادف بود با حریت و اختیار که مفهوم نقیض جبر را به یاد می‌آورد و در معنای فردی و عرفی آن در برابر بند و زندان قرار می‌گرفت» (باحقی، ۱۳۸۵: ۱۶). در متون کلاسیک، آزادی بیشتر در معنای آزادگی و رهایی ذهن از آشوب و گاه رهایی از بند دشمن و حفظ سرزمین است؛ مفهومی که حضورش محدود و پراکنده است:

دل من بدین دشمنان شاد کن
سپاه مرا از بند آزاد کن
(ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۱۸۰)

ز داد است و آزادگی هفتمین
کز این هر دو آباد بینم زمین
(همان، ۶۷۳)

مقاله پژوهشی

و نیز: (ابن ابی الخیر، ۱۳۷۷: ۲۹۹، ۴۹۸، ۵۲۱، ۵۴۸).

در دوره معاصر، آزادی به مفهومی پربسامد و محوری تبدیل می‌شود. آزادی در مفهوم امروزی آن صرفاً به معنای حریت فردی یا رهایی از بند نیست؛ بلکه معادل دموکراسی غربی، شامل حقوق اجتماعی و سیاسی و آزادی ملت در تعیین سرنوشت سیاسی خود و آزادی اندیشه و بیان دیدگاه است و برای نخستین بار در انقلاب مشروطه مطرح شد که این نگرش ریشه در پیامدهای انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب صنعتی انگلستان دارد. «برداشت شاعران مشروطه از حاکمیت قانون یا آزادی، گاه همان چیزی است که عمدتاً در قانون اساسی فرانسه آمده است و متضمن مفاهیمی است چون آزادی قلم، آزادی بیان، آزادی احزاب، تساوی همه آحاد ملت در برابر قانون اساسی، حق حاکمیت ملت و پارلمان‌تاریسم. به همین جهت شعر این دوره آزادی را در تمام جلوه‌های اجتماعی و سیاسی آن مورد ستایش قرار می‌دهد و آبادی کشور و وطن را در سایه آزادی ملت و قانون، امکان‌پذیر می‌داند» (آجودانی، ۱۳۸۱: ۲۵۱).

همین که گشت به قزوین صدای تیر بلند
یکی از ایشان به روی سینه‌ام جان کند
میان خون خود و خاک خطهٔ قزوین
چو طفلک‌انم دادند جان در آن وادی

دو تن جوان من، اول به روی خاک افکند
زدند نزد پدر غوطه آن دو تن فرزند
ولیک با همه حس و مهر اولادی
به طیب خاطر گفتم: فدای آزادی
(عشقم، ۱۳۵۷: ۱۸۷)

آن زمان که بنهادم سر به پای آزادی
تا مگر به دست آرم دامن وصالش را

دست خود ز جان شستم از برای آزادی
می‌دوم به پای سر در قفای آزادی
(فرخه، ۱۳۶۶: ۱۷۷)

و نیز: (فراهانی، ۱۳۸۴: ۶۳)، (همان: ۱۳۵)، (همان: ۴۴۶)، (همان: ۵۴۴)، (فرخی، ۱۳۶۶: ۸۷)، (عشقی، ۱۳۵۷: ۱۴۷) (بهبهانی، ۱۳۹۱: ۸۳۵)، (همان: ۸۰).

۳-۳-۴ اعتراض و انتقاد

در ادبیات پایداری، اعتراض و انتقاد واکنش طبیعی شاعران و نویسندگان به شرایط نابسامان سیاسی، اجتماعی و اخلاقی است و زمانی شکل می‌گیرد که جامعه دچار آشفتگی، بی‌عدالتی و وارونگی ارزش‌ها شده، برای دفاع از حقیقت و انسانیت، زبان به اعتراض برمی‌گشایند.

ای دوستان! به کام دلم نیست روزگار	آری زمانه دشمن اهل هنر بود
رسمیست در زمانه که هر کم‌بضاعتی	رتبت بسی‌اش ز اهل هنر بیشتر بود

(ابن‌یمین، ۱۳۴۴: ۶۳)

«از ارتفاع خرمن سپهر، برخورداری مجوی که ناپایدار است. از عین مُزَیْف مهر، کیسه برمدوز که جوزایی کم‌عیار است. کرّه تند فلک را هیچ راضی بر وفق مرام رام نکرده است. توسن بدلگام چرخ را هیچ صاحب سعادت، عادت بد از سر بیرون نکرده است. گردون دون‌پرو، هیچ کسری را بی‌کسری نگذاشته، جهان جهان، هیچ تَبَع را بی‌تَبَع نگشته است.» (نسوی، ۱۳۸۹: ۴۹). نیز: (فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۱۰-۱۰۹)، (نسوی، ۱۳۸۹: ۱۱، ۱۴، ۹۲، ۶۰)،

با آغاز دوران جدید، شکل اعتراض دگرگون شد. در دوره مشروطه، جامعه به تدریج از اندیشه جبر سیاسی فاصله گرفت و آگاهی عمومی از حقوق انسانی افزایش یافت. شرایطی چون فقر و تنگدستی در میان اقشار جامعه، بی‌کفایتی مسئولین و وابستگی آن‌ها به قدرت‌های خارجی سبب شد حق خواهی و مطالبه عدالت به عنوان خواسته‌ای عمومی مطرح شده و امکان سخن گفتن از کاستی‌های حکومت، بی‌عدالتی اقتصادی، دخالت بیگانگان و رفتارهای نادرست صاحبان قدرت فراهم شود. در دوران دفاع مقدس، نقد نسبت به بی‌توجهی به ارزش‌ها، فاصله گرفتن از آرمان‌ها و فراموشی فداکاری‌ها مطرح شد. بدین ترتیب در دوران معاصر شاعر زبان مستقیم مردم

مقاله پژوهشی

است و نابسامانی‌ها، اختناق و ستم اجتماعی را بی‌پرده فریاد می‌زند. شاعران از بیان صریح و بی‌پرده مشکلات مردم و فریاد زدن فقر عمومی تا استفاده از زبان طعنه و طنز، بر ناکارآمدی‌ها و فساد در میان برخی احزاب، وکلا و وزرا تاختند.

در مجموع ادبیات پایداری معاصر با تبدیل شدن به زبان مردم توانست کاستی‌ها و نابسامانی‌ها را بازتاب دهد و صدای رسای ملت در برابر ناملایمات باشد:

با کهنه قبا صفا نداریم
در پیکر خود عبا نداریم
ما بالش و متکا نداریم
اما چه کنم که ما نداریم
افسوس که ما صدا نداریم
(حسینی، ۱۳۶۵: ۳۴)

بدبختی ایرانی و پریشانی ایرانی
این ذلت ایرانی و ویرانی ایرانی
رفتی و ندیدی تو پریشانی ایرانی
زین فقر و پریشانی و ویرانی ایرانی
بیچارگی و محنت و حیرانی ایرانی
خون می‌چکد از دیده ایرانی و ایرانی
(عشقی، ۱۳۵۷: ۳۶۸)

عید آمد و ما قبا نداریم
گردید لباس پاره پاره
جز سنگ و کلوخ و آجر و خشت
آجیل و لباس و پول خوب است
خوب است بساط ساز و آواز

ای دوست ببین بی‌سر و سامانی ایران
از قبر برون آی و ببین ذلت ما را
آوخ که لحد جای تو شد تا به قیامت
از وضع کنونی و ز بدبختی ملت
بگرفته دلم سخت ز اوضاع کنونی
عشقی بود از نوحه‌گر امروز عجب نیست

نیز: (فراهانی، ۱۳۸۴: ۲۲، ۴۴۳، ۵۳۰، ۵۸۶)، (حسینی، ۱۳۶۵: ۳۶، ۷۳، ۹۶، ۱۰۶، ۱۵۹)، (سبزواری، ۱۳۶۸: ۶، ۲۵).

۳-۳-۵ تهدید و تحقیر دشمن

تاریخ پرفراز و نشیب ایران همواره با سایه جنگ و دغدغه‌های دفاعی گره خورده است. در چنین بستری جنگ زمینه‌ساز ظهور داستان‌های حماسی شد. قرون چهارم و پنجم اوج حماسه‌سرایی است که تصویری از شجاعت و افتخار ملی را نشان می‌دهند. در این میان رجزخوانی بخش جدایی‌ناپذیر از داستان‌های حماسی بود. آنچه در رجزخوانی‌های پهلوانان حماسه‌های دوران کلاسیک به چشم می‌خورد، افتخار به اصل و نژاد و ریشه‌های خانوادگی خود بود و به پیروزی‌های گذشته نیاکان خود اشاره کرده و بر شرافت تبار خود تاکید داشتند. قهرمان با ورود به میدان، توانایی‌ها و شجاعت خود را برمی‌شمرد و دشمن را به مبارزه دعوت می‌کند و برتری‌های خود و ضعف دشمن را به رخ می‌کشد:

بخندید و ســـــوی وی آورد روی
نـــــیام حیدر و زاده حیدرم
منم سرو نوخیز باغ حسن
به بستن گیتی ندارم همال
(راجی، ۱۳۹۵: ۳۰۲/۱)

چو بشنید شهزاده گفتار او
پیمبر نیام سبط پیغمبرم
منم نو گل گلشن ذوالمنن
ز باغ نبوت منم نونهال

پر از خشم و کین گشت پرخاشجوی
نخستین رجز خواندن آغاز کرد
چو من پهلوانی ندیده کسی
یلان جمله در زینهار من‌اند

کبیشه به می‌داند درآورد روی
سوی جیش اسلام آواز کرد
که دیده جهان پهلوانان بسی
گه رزم شیران شکار من‌اند

(همان: ۵۲/۲)

نیز: (ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۲۲۱)، (وصاف، ۱۳۳۸: ۴/۳۹۸-۳۹۷)، (راجی، ۱۳۹۵: ۲/۵۳).

در دوران معاصر با ورود به دوران جنگ تحمیلی، حماسه‌ای ویژه در تاریخ معاصر ایران شکل گرفت. شعر دفاع مقدس که از آغاز جنگ تحمیلی پا به عرصه گذاشت، به توصیف حماسه‌آفرینی‌ها، از خودگذشتگی‌ها و ایستادگی‌های رزمندگان در جبهه‌ها می‌پردازد. بنابراین بخش قابل توجهی از این اشعار، محتوایی رزگونه دارند. در ادبیات این دوران شاعر یا نویسنده ضمن تمجید و ستایش رزمندگان، دشمن را با تشبیه به موجودات پست تحقیر می‌کند. این تحقیر معمولاً در کنار تکریم نیروهای مومن و مقاوم است تا تقابل نور و ظلمت آشکارتر شود. «سنت رجزخوانی در جنگ که در ادبیات گذشته ریشه دارد، در ادبیات پایداری فراوان است. رسم رجزخوانی، تحقیر دشمن و تکریم خود برای ایجاد نوعی هراس در دشمن بود» (سنقری، ۱۳۸۹: ۶۹). استفاده از عناصر تاریخی-دینی مانند ماجراهای قرآنی و نمونه‌های فروپاشی ستمگران در طول تاریخ ابزاری برای یادآوری سرنوشت محتوم مستبدان است. با این شیوه ادب پایداری نه تنها دشمن را بی‌ارزش و مضحک معرفی می‌کند بلکه به او هشدار می‌دهد که عاقبتش همچون طاغیان گذشته شکست و نابودی است:

وای اگر موسم جهاد رسد / سوره فیل می‌شود تکرار / بغض تاریخ شیعه می‌شکند / ملک الموت می‌شویم این بار / آسمان می‌شود
مستخرمان / تا ابابیل را نشان بدهیم / روز فریاد خشم اگر برسد / زخم سحیل را نشان بدهیم / با عصای کلیم می‌آییم / تیغ حیدر به دست
می‌گیریم / حق مستضعفان عالم را / هر کجا، هر چه هست، می‌گیریم (رجایی، ۱۳۹۰: ۸۶).
بهوش، کز همه‌تان هیچ هم نخواهد ماند / دمی که غیرت طوفان گذشت دریا را (همان: ۱۱۶). نیز: (رجایی، ۱۳۹۰: ۳۴، ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۱۸).

۳-۳-۶ دعوت به اتحاد و همدلی

در ادبیات پایداری، اتحاد و همدلی از گذشته تا امروز یکی از پایدارترین و مهم‌ترین عناصر بوده است. در متون کلاسیک، اتحاد عامل اصلی پایداری سرزمین و شکست‌ناپذیری در برابر بیگانگان معرفی می‌شود؛ همدلی میان سرداران و اقوام، ستون اقتدار ملی است و هر جا تفرقه افتاده، راه برای دشمن باز شده است:

بدو گفت بگزین ز لشکر سوار دلبران و گنبدآوران سسی هزار
به روزی دل هر کسی شاد کن یلان را ز گنج من آباد کن
(ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۴۵۲)

«روزی در محضر پسران بزرگ تیری از کیش بیرون آورد و بشکست. دوم بار مثنی فرمود و خورد کرد و علی هذا یکان یکان، اضافت می‌فرمود. تا قوی‌هیکلان زورآزمای به سر پنجه آهن فرسای از شکستن آن به عجز دست برداشتند. پس گفت مثل شما راست این تیرهاست... تا در اظهار مظاهر مستبد باشید و به وسایل اتحاد معتضد، خصمان را مکنّت ظفر نباشد و اگر تفرق و انفراد جوید و از دایره مطابقت بیرون پوید، مرکز دولت شما زود متناقل شود و تمامت مغلوب و مکسور گردید. بیت:

رشته چون یکتا بود از زور زالی بگسلد چون دو تا شد عاجز آید از گسستن پور زال
(شیرازی، ۱۳۳۸: ۴۵۴)

نیز: (فردوسی، ۱۳۸۷: ۳۶۸)، (ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۲۴۴، ۲۷۰، ۳۲۰).

در دوره معاصر نیز با وجود تحول اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی، اصل نیروی جمعی همچنان محور مقاومت دانسته می‌شود؛ با این تفاوت که تأکید از وحدت صرفاً قومی و اسطوره‌ای، به اتحاد ملی و همگرایی سیاسی-اجتماعی تغییر یافته است. در دوران معاصر به سبب روبه‌رو شدن با چالش‌های مختلف اتحاد جمعی در برابر عواملی چون دخالت خارجی در تصمیم‌گیری‌های کشور، اختلافات داخلی، فقر و شرایط نابسامان اقتصادی و حفظ هویت ملی در برابر تهاجم فرهنگی تعریف می‌شود. بنابراین جوهره این مؤلفه ثابت مانده اما دامنه آن گسترده‌تر و اجتماعی‌تر شده و از میدان‌های نبرد اسطوره‌ای به پهنه سیاست، جامعه و هویت ملی انتقال یافته است:

مقاله پژوهشی

چرا که قطره چو شد متصل به هم دریاست
به قول شیخ هژبر اسیر فناست
(فراهانی، ۱۳۸۴: ۱۱۸)

غرض ز انجمن و اجتماع جمع قواست
بلی چو مورچگان را وفاق دست دهد

همه از نسل آب و آینه‌ایم / ستی و شیعه همدل و همراهِ / بال در بال و شانه در شانه / اهل یک آرمان و در یک راه (رجایی، ۱۳۹۰: ۱۰۱).

نیز: (فراهانی، ۱۳۸۴: ۵۳۱)، (فرخی، ۱۳۶۶: ۹۳)، (سبزواری، ۱۳۶۸: ۲۹۲)، (رجایی، ۱۳۹۰: ۴۹)، (همان: ۱۰۱-۱۰۰).

۳-۳-۷ ولایتمداری

در متون ادبی ایران، به‌ویژه در حوزه ادبیات پایداری، رهبری و فرماندهی همواره به‌عنوان یکی از ارکان بازنمایی شده است. رهبر در این آثار نه صرفاً یک مدیر اجرایی، بلکه مرجعی مشروع برای هدایت، تصمیم‌گیری و سازمان‌دهی مقاومت تلقی می‌شود و تبعیت از او شرط انسجام، پیروزی و تحقق اهداف جمعی دانسته می‌شود. از این‌رو فرمانبرداری در این متون صرفاً امری سازمانی نیست، بلکه مفهومی ارزشی و گفتمانی دارد که با نظم، موفقیت و بقا پیوند می‌خورد. در ادبیات کلاسیک از اشعار حماسی گرفته تا متون حکمی و تاریخی، رهبر به عنوان محور تصمیم‌گیری و فرماندهی تصویر می‌شود و اطاعت افراد از او عامل موفقیت و پیروزی است. سربازان و پهلوانان در این آثار با تبعیت از فرمان رهبران خود، هم اهداف جمعی را محقق می‌کنند و هم هویت و ارزش‌های گروه را تقویت می‌کنند:

نهاداند بر دیده دست قبول
در آن دره گشتند رزم‌آرای
(راجی، ۱۳۹۵: ۲/ ۴۵)

شنیدند لشکر چو گفت رسول
گرفتند یکسر در آن دره جای

دل و جان به مه‌رت گروگان کنم
سخن هر چه گویی به جای آورم
(همان: ۱۲۲/۳)

همه هر چه فرمایم آن کنم
همه دشت را زیر پای آورم

در ادبیات پایداری معاصر به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی، نقش رهبر همچنان محوریّت دارد اما شکل آن تغییر کرده است. فرمانبرداری فقط محدود به عرصه نظامی نیست؛ رهبر به عنوان مظهر هدایت، انگیزش و وحدت ملی معرفی می‌شود و اطاعت از او با مشارکت فعال مردم در صحنه‌های دفاع از ارزش‌ها و مقاومت اجتماعی همراه است:

هامون اگر دریا شود از خون بتازید
گر تیغ بارد گو ببارد نیست دشوار
(سزواری، ۱۳۶۸: ۸)

حکم جلودار است بر هامون بتازید
فرض است فرمان بردن از حکم جلودار

عهد بستم نگسلم پیوند جان را از امام
جلوه‌های عافیت بر من نگردد پای دام
(همان: ۲۹۹)

عزم دارم نشکنم پیمان خود را با رسول
بای بندم تا به حفظ خون باران وطن

۴- نتیجه

بررسی تطوّر مؤلفه‌های پایداری در برگزیدهٔ متون ادب کلاسیک و معاصر فارسی نشان داد که این گونه ادبی، علی‌رغم دگرگونی‌های تاریخی و اجتماعی، از هسته معنایی پایدار برخوردار است، اما در ساحت زبان، فرم و کارکرد دچار تحولات معناداری شده است. یافته‌های پژوهش در پاسخ به سؤال نخست تحقیق نشان می‌دهد که مؤلفه‌هایی چون میهن‌دوستی، عدالت‌طلبی، ظلم‌ستیزی، آزادی‌خواهی، اعتراض، دعوت به اتحاد، و افشای جنایت‌های دشمن در متون بررسی‌شده هر دو دوره حضور پررنگ دارند؛ با این تفاوت که در دوره کلاسیک عمدتاً در قالب حماسه، اخلاق، تمثیل و آموزه‌های دینی و با تأکید بر مفاهیمی چون خردورزی، پیوند دین و دولت، و مبارزه با جهل بروز یافته‌اند، در حالی که در دوره معاصر این مؤلفه‌ها با اقتضائات زمانه بازخوانی شده و در صورت‌بندی‌هایی صریح‌تر، اجتماعی‌تر و

مقاله پژوهشی

سیاسی تر ظهور کرده‌اند. در این دوره، مفاهیمی چون استبدادستیزی، آزادی‌خواهی مدرن، ستایش شهادت و مقاومت در برابر استعمار به مضامین اصلی بدل گشته‌اند. بدین ترتیب، فرضیه نخست پژوهش تأیید می‌شود که بر ثبات هسته‌های معنایی و تغییر کارکردها و دلالت‌ها تأکید داشت. در پاسخ به سؤال دوم نیز می‌توان گفت که زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی هر دوره نقش تعیین‌کننده‌ای در «بازنویسی» ساختار پایداری داشته‌اند. ادبیات کلاسیک در آثار برگزیده این پژوهش با تکیه بر نظم معنوی، اخلاقی و اسطوره‌ای، پایداری را بیشتر در ساحت درونی، اخلاقی و دفاع مشروع تبیین می‌کند؛ در حالی که ادبیات معاصر، با اتکا به تجربه زیسته استبداد، استعمار و بحران‌های ملی، همان ساختار را به میدان کنش اجتماعی و سیاسی منتقل کرده است. این نتیجه با فرضیه دوم پژوهش نیز هم‌خوانی دارد. بر اساس بررسی آثار گزینش‌شده در این تحقیق، مهم‌ترین مؤلفه‌های مشترک بازتاب‌یافته در متون مختلف به‌ترتیب شامل میهن‌دوستی، اعتراض و انتقاد، دعوت به اتحاد و همدلی، بیان جنایات دشمن، ظلم‌ستیزی، آزادی‌خواهی، و عدالت‌طلبی است. در یک فراتحلیل کلی می‌توان گفت ادبیات پایداری نه جریانی گسسته، بلکه نظامی پویا و تاریخی است که ساختار اصلی آن ثابت می‌ماند، اما هر دوره بر اساس اقتضائات زمانه، لایه‌های معنایی تازه‌ای بر آن می‌افزاید. از این منظر، ادبیات پایداری پیوندی مداوم میان هویت ملی، اخلاق اجتماعی و حافظه تاریخی ایرانیان برقرار کرده و همچون سازوکاری فرهنگی، امکان بازتولید مقاومت را در ادوار مختلف فراهم ساخته است.

۱. این سنخ از ارجاعات، بیانگر قرابت موضوعی با موارد مذکور است.

تضاد منافع

بدین‌وسیله نویسندگان اعلام می‌دارند که هیچ نفع متقابلی از انتشار این مقاله ندارند.

منابع

۱. ابن ابی‌الخیر، ایرانشان (۱۳۷۷)، کوش‌نامه، به تصحیح جلال متینی، تهران: علمی.
۲. ابن‌یمین، فریومدی (۱۳۴۴)، دیوان اشعار ابن‌یمین فریومدی، به تصحیح حسینعلی باستانی‌راد، تهران: کتابخانه سنایی.
۳. اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۸۰)، چهار سخنگوی وجدان ایران، تهران: قطره.
۴. امیری فیروزکوهی، کریم (۱۳۸۹)، دیوان، ۳ جلد، تهران: زوار.
۵. اوحدی مراغه‌ای (۱۳۴۰)، کلیات شعر، به تصحیح و مقابله و مقدمه سعید نفیسی، تهران: امیر کبیر.
۶. بهبهانی، سیمین (۱۳۹۱)، مجموعه اشعار، تهران: نشر نگاه.
۷. بهزاد کرمانشاهی، یدالله (۱۳۸۱)، گلی بیرنگ، تهران: نشر آگاه.
۸. بهزاد کرمانشاهی، یدالله (۱۳۸۷)، یادگار مهر، تهران: نشر آگاه.
۹. حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۲۰)، دیوان، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: زوار.
۱۰. حسینی، سید اشرف‌الدین (۱۳۶۵)، باغ بهشت، تهران: مطبوعاتی حسینی.
۱۱. خواندمیر، غیاث‌الدین همام (۱۳۸۰)، حبیب‌السیر، تهران: خیام.
۱۲. راجی کرمانی، ملّابمانعلی (۱۳۹۵)، حمله حیدری (جلد یک، دو، سه)، کرمان: دانشگاه شهید باهنر.
۱۳. رجایی، راضیه (۱۳۹۰)، آیات بیداری (گزیده شعر بیداری اسلامی)، چاپ دوم، مشهد: سپیده باوران.
۱۴. سبزواری، حمید (۱۳۶۸)، سرود سپیده، تهران: کیهان.
۱۵. سبزواری، حمید (۱۳۸۸)، سرودی دیگر، تهران: قلم ایران.
۱۶. سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۶۸)، گلستان، به تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
۱۷. سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۸۱)، دیوان، به تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ اول، تهران: نشر آزادمهر.
۱۸. سنگری، محمدرضا (۱۳۸۹)، ادبیات دفاع مقدس (مباحث نظری و شناخت اجمالی گونه‌های ادبی)، تهران: بنیاد حفظ آثار.
۱۹. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۹)، «تلقی قدما از وطن»، فصلنامه بخارا، س ۱۲، ش ۷۵، صص ۴۵-۱۶.

مقاله پژوهشی

۲۰. شیرازی، فضل الله (۱۳۳۸)، تاریخ و صاف الحضرة، ج چهارم، به تصحیح و تعلیق علیرضا حاجیان نژاد، تهران: دانشگاه تهران.
۲۱. عشقی، محمدرضا بن ابوالقاسم (۱۳۵۷)، کلیات عشقی، تهران: امیر کبیر.
۲۲. عطار نیشابوری، فریدالدین محمد (۱۳۳۸)، مصیبت‌نامه، به اهتمام و تصحیح نورانی وصال، تهران: زوار
۲۳. فراهانی، ادیب‌الممالک (۱۳۸۴)، زندگی و شعر ادیب‌الممالک، (دو جلدی)، به تصحیح علی موسوی گرمادودی، تهران: قدیانی.
۲۴. فرخی یزدی، محمد (۱۳۶۶)، دیوان فرخی یزدی، به تصحیح حسین مکی، چاپ هفتم، تهران: چاپخانه سپهر.
۲۵. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۷)، شاهنامه، به کوشش عبدالله اکبریان راد، چاپ چهارم، تهران: الهام.
۲۶. کرمانی، میرزا آقاخان و احمد بن ملا حافظ کرمانی (۱۳۹۸)، سالارنامه، به تصحیح، مقدمه و تعلیقات حمیدرضا خوارزمی و وحید قنبری ننیز، تهران: نشر تاریخ ایران.
۲۷. محمدزاده، مریم (۱۳۹۷)، «انتقام و انگیزه‌های آن در شاهنامه فردوسی و ایلیداد و اودیسه هومر»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی. س ۱۰، ش ۳۹، صص ۲۱۴-۱۸۹.
۲۸. محمدی روزبهانی، محبوبه (۱۳۸۹)، قسم به نخل، قسم به زیتون (بررسی تطبیقی شعر مقاومت ایران و فلسطین)، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
۲۹. نسوی زیدری، شهاب‌الدین محمد (۱۳۸۹)، نفثة‌المصدر، تصحیح و شرح امیرحسن یزدگردی، چاپ سوم، تهران: توس.
۳۰. یاحقی، محمد جعفر (۱۳۸۵)، جویبار لحظه‌ها، چاپ هشتم، تهران: جامی.

1. Amiri Firuzkuhi, K. (2010). Divan (Collected Poems). 3 Vols. Tehran: Zavar. [In Persian]
2. Attar Neyshaburi, F. (1959). Mosibat-Nama (The Book of Adversity). Ed. by Nourani Vesal. Tehran: Zavar. [In Persian]
3. Awhadi Isfahani Maraghei, H. (1961). The Complete Works of Poetry (Kolliyât-e Ash'âr). Ed. by Sa'id Nafisi. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
4. Behbahani, S. (2012). Collected Poems (Majmue-ye Ash'âr). Tehran: Negah. [In Persian]
5. Behzad Kermanshahi, Y. (2002). Goli Birang (A Colorless Flower). Tehran: Agah. [In Persian]
6. Behzad Kermanshahi, Y. (2008). Yadgar-e Mehr (Souvenir of Kindness). Tehran: Agah. [In Persian]
7. Eshqi, M. (1978). Illustrated Complete Works of Eshqi (Kolliyât-e Mosavvar-e Eshqi). Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
8. Farahani, Adib al-Mamalek. (2005). Life and Poetry of Adib al-Mamalek. Ed. by Ali Mousavi Garमारoudi. Tehran: Qadyani. [In Persian]
9. Farrokhi Yazdi, M. (1987). Divan of Farrokhi Yazdi. Ed. by Hossein Makki. 7th ed. Tehran: Sepehr. [In Persian]
10. Ferdowsi, A. (2008). Shahnameh (The Book of Kings). Ed. by Abdollah Akbarian Rad. 4th ed. Tehran: Elham. [In Persian]
11. Hafiz, S. M. (1941). Divan. Ed. by Mohammad Qazvini & Qasem Ghani. Tehran: Zavar. [In Persian]
12. Hosseini, S. A. (1986). Bagh-e Behesht (Garden of Paradise). Tehran: Hosseini Press. [In Persian]
13. Ibn Abi al-Khayr, I. (1998). Kush Nama. Ed. by Jalal Matini. Tehran: Elmi. [In Persian]
14. Ibn Yamin Faryumadi. (1965). Divan of Ibn Yamin Faryumadi. Ed. by Hosseinali Bastani Rad. Tehran: Sana'i Library. [In Persian]
15. Islami Nodooshan, M. A. (2001). The Four Spokesmen of Iran's Conscience (Chahar Sokhanguy-e Vojdan-e Iran). Tehran: Qatra. [In Persian]
16. Kermani, M. A. & Ahmad-bin-Molla Hafiz Kermani. (2019). Salar-Nama. Ed. by Hamidreza Kharazmi & Vahid Ghanbari Naniz. Tehran: Tarikh-e Iran. [In Persian]
17. Khandamir, G. (2001). Habib al-Siyar. Tehran: Khayyam. [In Persian]
18. Mohammadi Roozbahani, M. (2010). By the Palm, by the Olive: A Comparative Study of Resistance Poetry in Iran and Palestine. Tehran: Foundation for the Preservation of Sacred Defense Works and Values. [In Persian]
19. Mohammadzadeh, M. (2018). "Vengeance and its motives in Ferdowsi's Shahnameh and Homer's Iliad and Odyssey". Journal of Didactic Literature, 10(39), pp. 189-214. [In Persian with English abstract]
20. Nasawi Zeydari, S. M. (2010). Naftat al-Masdur. Ed. and Annotations by Amir Hossein Yazdegardi. 3rd ed. Tehran: Tous. [In Persian]

21. Rajaei, R. (2011). The Verses of Awakening (Ayat-e Bidari). 2nd ed. Mashhad: Sepideh Bavaran. [In Persian]
22. Raji Kermani, M. (2016). Hamlah-ye Haydari (Vols 1, 2, 3). Kerman: Shahid Bahonar University. [In Persian]
23. Sabzevari, H. (1989). Soroud-e Sepideh (Song of Dawn). Tehran: Kayhan. [In Persian]
24. Sabzevari, H. (2009). Soroudi Digar (Another Song). Tehran: Qalam-e Iran. [In Persian]
25. Sa'di, M. (1989). Gulistan (The Rose Garden). Ed. by Gholamhossein Yousefi. Tehran: Kharazmi. [In Persian]
26. Sana'i Ghaznavi, A. (2002). Divan. Ed. by Badi'ozaman Forouzanfar. 1st ed. Tehran: Azadmehr. [In Persian]
27. Sangari, M. R. (2010). Sacred Defense Literature (Theoretical Issues and Overview of Literary Genres). Tehran: Foundation for the Preservation of Sacred Defense Works and Values. [In Persian]
28. Shafiei Kadkani, M. R. (2010). "The Ancients' Conception of Homeland". Bukhara Quarterly Journal, 12(75), pp. 16-45. [In Persian]
29. Shirazi, F. (1959). Tarikh-e Wassaf al-Hadrat. Tehran: Ibn Sina Library & Jafari Tabrizi Library (Rushdiye Offset). [In Persian]
30. Shirazi, F. (1959). Tarikh-e Wassaf al-Hadrat (Vol. 4). Ed. by Alireza Hajiannejad. Tehran: University of Tehran. [In Persian]
31. Yahaghi, M. J. (2006). The Stream of Moments (Jouybar-e Lahze-ha). 8th ed. Tehran: Jami. [In Persian]